

اسماعیلیه

- ۲ -

و از همین جهت بسیاری از مردان بجزم تمایل باین مذهب یا مرتبط بودن با کسانیکه اهل این مذهب بودند از حقوق اجتماعی محروم و زندانی و تبعید و مقتول گردیدند، و نیز بهانه‌های بدست حکام و امراء افتاده بود که هر گاه با کسی دشمنی داشتند و یا او را مانع مقاصد شوم خود می‌دیدند بداشتن این مذهب متهمش می‌ساختند، و سپس او را نابود می‌کردند. حوادث و وقایع بسیاری از تاریخ ما بدین مذهب ارتباط پیدا می‌کند بدین جهت باید گفتار مورخان و نویسندگان کتب ملل و نحل را درباره‌ی ایشان بررسی کرد و صحت و سقم هر يك را سنجید، و آنگاه روش این فرقه را در زمانها و مکانهای مختلف جدا گانه مورد بحث قرار داد تا آنکه پرده از روی حقیقت برداشته شود.



اکنون نخست بدکرنامهایی که این فرقه بدان خوانده می‌شده‌اند می‌پردازیم و سپس اصل و منشأ و عقائد و آراء آنان را بیان می‌کنیم و پس از آن درباره‌ی حوادث تاریخی که بدانها مربوط می‌شود و همچنین تأثیر آنان در علوم و ادبیات سخن می‌رانیم. در بیان نامها استقراء کامل از کتب تاریخ و ملل و نحل مورد نظر نبوده و همچنین ترتیب خاصی هم در آن رعایت نشده‌است فقط منظور این است که بدانیم موافقان و مخالفان این گروه، آنان را در کتب تاریخ و ملل و نحل بچه‌نامی خوانده‌اند و خود کدام يك از این نامها را قبول داشته‌اند.

مقدسی آنگاه که از مذاهب قرن چهارم یاد می‌کند گوید چند مذهب است که بر مذهب هم شکل خود غلبه دارد از آن جمله اشعریه بر کلابیه، باطنیه بر قرمطیه، معتزله بر قدریه، شیعه بر زیدیه، جهمیّه بر نجاریه (۱)

خواجه نظام الملك در سیاست نامه گوید: و **باطنیان را بدان وقت اسمی و** لقبی بوده است و بهر شهری ایشان را بنامی دیگر خوانده اند. بحلب و مصر اسماعیلی خوانند؛ و بیغداد و ماوراءالنهر و غزنین **قرمطی** خوانند، و بکوفه **مبارکی**، و بپصره **راوندی** و **برقی**، و بهری **خلفی** و **باطنی**، و بگرگان **محمیره**، و بشام **میضنه** و به مغرب **سعیدی**، و بلحسا و بحرین **جنابی**، و باصفهان **باطنی** و ایشان خویشتر را **تعلیمی** خوانند (۱)

غزالی طالبان را بچهار گروه تقسیم کرده: متکلمان، باطنیان، فیلسوفان، صوفیان، و سپس گوید باطنیان خود را **اصحاب تعلیم** دانند و گویند این تعلیم باید از امام معصوم گرفته شود (۲).

شهرستانی گوید: ایشان را باطنیه خوانند برای آنکه گویند برای هرظاهری باطنی و برای هر تنزیلی تأویلی است. و نزد هر قوم لقبی مخصوص دارند در عراق **باطنیه** و **هزذکیه** و **قراطمه** و در خراسان **تعلیمیه** و **ملاحده** خوانده می شوند، و خود گویند ما **اسماعیلی هستیم** (۳).

عبدالجلیل قزوینی رازی گوید: و این جماعت را **ملحد خوانند والحاد** گبری بود، چنانکه حق تعالی گفته ان الذین یلحدون فی آياتنا، و ذروالذین یلحدون فی اسمائهم، و **زندیق** خوانندشان از آنجا که بوقت گشتاسب و لهراسب که از ملوک آتش پرستان بودند مردی پدید آمد نام او زردشت و دعوی پیغمبری کرد و کتابی جمع کرد نام او زند و یازند، و پس از وی مردی آمد نام او مانی و دعوی ها کرد و بدو خدای گفت، یکی نور و یکی ظلمت، پس بآن نسبت این جماعت را **زندیق** خوانند. و **قرمطی** شان نامند بنسبت آن قرمط که شرح داده آمد که از اولاد گبری است. و ایشان خویشتر را **باطنی** خوانند بدو معنی یکی آنکه گویند هر ظاهری را باطنی هست و دیگر آنکه گویند ما را با هم اسراری باشد که دیگران را بر آن اطلاعی نباشد. و **سباعی** گویندشان که بائمه هفت گویند و **اسماعیلی** خود.

۱ - خواجه نظام الملك : سیاست نامه ، بکوشش مدرسی چهاردهمی ، صفحه ۲۳۶ .

۲ - غزالی ، المنقذ من الضلال ، چاپ مصر ، صفحه ۱۳ . ۳ - شهرستانی ، الملل والنحل ، چاپ مصر ، جلد ۱ صفحه ۳۳۵ .

معلوم است که چرا خوانندشان (۱).

امام فخر رازی فرقه‌هائی را نام می‌برد که ادعای اسلام می‌کنند ولی مسلمان نیستند و از آن میان باطنیه را ذکر می‌کند و شعب آن را بدین گونه برمی‌شمارد: صباَحیّه، قرامطه، بابکیه، مقنّیّه، سبّیّه (۲).

ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی مانند امام فخر از «صباحیّه» که پیروان حسن صباح‌اند، و «ناصریه» که پیروان ناصر خسرواند نام برده است. (۳)

مؤلف کتاب تبصرة العوام این نام‌ها را برای آنان ذکر می‌کند: باطنیه، قرامطه، خرمیه، سبّیّه، مقنّیّه، بابکیه، محمّره، صباحیه، ناصریه (۴)

قلقشندی آنان را باطنیه، ملاحده، فداویه می‌خواند و گوید آنان خود را اصحاب الدعوة الهادیه خوانده‌اند زیرا اسماعیل خود را «صاحب الدعوة الهادیه» خوانده است (۵).

در کتاب هفت باب که از کتب اسماعیلی است اصحاب دعوت هادیه مهدیه اسماعیلیه خوانده شده‌اند (۶).

ابن حزم گوید: اسماعیلیه و قرامطه قائل به محسوسیت محض‌اند و از اسلام خارج می‌باشند (۷).

در محضری (۸) که القادر بالله خلیفه عباسی ترتیب داده بود برای ابطال نسبت خلفای مصر بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام این گروه کافر، فاسق، زندیق، ملحد، معطل ثنوی، مجوسی، اباحی خوانده شده‌اند (۹).

سیوطی خلفای این مذهب را عمیدیان خوانده است بنام نخستین خلیفه فاطمی

- ۱ - عبدالجلیل قزوینی رازی، کتاب التقریر، صفحه ۳۲۷. ۲ - امام فخر رازی، اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، صفحه ۷۶. ۳ - ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی، بیان الادیان، چاپ تهران، صفحه ۳۹. ۴ - تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، مؤلف نامعلوم، چاپ تهران، صفحه ۱۸۴. ۵ - قلقشندی، صبح الاعشی جلد ۱۳ صفحه ۲۳۸. ۶ - هفت باب، مؤلف نامعلوم، چاپ بمبئی، بکوشش ابوانف، صفحه ۱۷. ۷ - ابن حزم، الفصل، جلد ۲ صفحه ۱۱۶. ۸ - محضر یعنی گواهی‌نامه و سند. فردوسی و ناصر خسرو و دیگر بزرگان ادب این کلمه را به همین معنی مکرر بکار برده‌اند. ۹ - مقریزی، اتماظ الحنفا، صفحه ۵۸.

عبدالله المهدی؛ سپس گوید جاهلان عوام آنان را فاطمی خوانند زیرا نسبت آنان بمردی مجوسی میرسد (۱).

خلفای مصر در پیمانها و فرمانها خود در اهم **علوی** و هم **فاطمی** می خوانده اند (۲). ناصر خسرو در دیوان اشعارش خود را **فاطمی** خوانده است:

فاطمیم فاطمیم فاطمی تا تو بدری زغم ای ظاهری (۳)

و در کتاب جامع الحکمتین مکرراً این فرقه را **اهل تاویل و اهل تأیید** خوانده است (۴).

ابن بطوطه آنگاه که از قلاع اسماعیلیه یاد می کند گوید این قلاع و حصون از طائفه ایست که آنان را **اسماعیلیه** خوانند و **فداویه** نیز خوانده میشوند (۵).

ابن خلدون گوید آنان **باطنیه** نامیده می شوند زیرا با امام باطن یعنی امام پنهان عقیده دارند و **ملاحده** خوانندشان زیرا بیشتر سخنان آنان الحاد آمیز است (۶).

عطا ملک جوینی فصلی از تاریخ خود را که درباره اینان آورده است بدین عبارت آغاز می کند: ذکر آنک اصل **ملاحده** که بوده اند و مذهب الحاد از کجا پدید آمد (۷).

مولوی نیز در کتاب مثنوی از اسماعیلیان گرد کوه در داستان بسایزید با مریدانش بعنوان **ملحدان** یاد می کند:

آن مریدان جمله دیوانه شدند کاردها در جسم پاکش میزدند
هر یکی چون ملحدان گرد کوه کارد میزد پیر خود را بی ستوه (۸)

ابن میسر و ابوشامه این فرقه را بنام **حشیشیه** خوانده اند (۹). کلمه حشاشین که

۱ - سیوطی؛ تاریخ الخلفاء، صفحه ۴. ۲ - دکتر عبدالمنعم ماجد نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر جلد ۱ صفحه ۹. ۳ - ناصر خسرو؛ دیوان، چاپ تهران، صفحه ۴۱۲.

۴ - ناصر خسرو؛ جامع الحکمتین؛ بتصحیح هانری کریب و دکتر محمد معین، صفحه ۳۳۸.

۵ - رحله ابن بطوطه، جلد ۱، صفحه ۴۵. ۶ - مقدمه ابن خلدون، صفحه ۱۶۸.

۷ - جوینی؛ تاریخ جهانگشای؛ بتصحیح سید جلال الدین تهرانی، جلد ۳، صفحه ۸۲.

۸ - مثنوی چاپ بروخیم، صفحه ۷۲۸. گرد کوه یکی از مراکز اسماعیلیان بوده که خاقانی هم در تحفه العراقین آنجا که ابوالعلاء گنجوی را هجو می کند از آن نام می برد:

چون از در دین ستوه گردد گرد در گرد کوه گردد
گوید که حسن بیبیری بود کیال بزرگ مهتری بود

تحفه العراقین بکوشش دکتر یحیی قریب، صفحه ۲۳۷

۹ - ابن میسر؛ اخبار مصر؛ جلد ۲، صفحه ۶۸ و ابوشامه؛ الروضتین فی اخبار الدولتین، صفحه ۵۲.

باهل این فرقه اطلاق شده در فرنگی بصورت Assassins در آمده است و خود آنان گویند کلمه حشاشین ربطی باحشیش یعنی مادهٔ مخدره معروف ندارد زیرا اگر آنان حشیش استعمال می کردند چنان دلاوری در جنگها و فتكها بدست نمی آوردند، بلکه محرف کلمه حساسون است یعنی منسوبان بحسن صباح، یا کسانی که دارای حس و شعورند، و یا آنکه عسسون بوده یعنی عسسها و نگهبانان قلاع و حصون (۱).

پس از المستنصر بالله خلیفهٔ فاطمی (۴۸۷) پیروان این فرقه بدو دسته تقسیم شدند که بنام دوفرزند او مستعلی و نزار مستعلویه و نزاریه مشهور گشتند، و حسن صباح مردم را بامامت المستنصر و نزاری می خوانده است، زیرا خود او گفته که من از المستنصر پرسیدم پس از تو که امام و خلیفه خواهد بود. گفت فرزندم نزار (۲).

محمد بن الحسن الدیلمی الیمانی که در اوائل قرن هشتم می زیسته کتابی در رد این فرقه نوشته و برای آنان چهارده اسم بدین ترتیب ذکر می کند: **باطنیه**، **قرامطه**، **اسماعیلیه**، **مبارکیه**، **سبعیه**، **تعالمیه**، **اباحیه**، **ملاحده**، **زناده**، **زدکیه**، **بابکیه**، **خرمیه**، **محمیره**، **خرمدینییه** و سپس بیان وجه تسمیهٔ هر یک می پردازد و ما آنرا بطور خلاصه ذکر می کنیم:

باطنیه: زیرا گویند برای هر ظاهر باطنی است. ظاهر مانند پوست و باطن همچون مغز می باشد.

قرامطه: بجهت انتساب آنان بهمدان قرمط که از داعیان آنان بوده است.
سبعیه: برای آنکه گویند دوره های امامت هفت است و اسماعیل بن جعفر هفتمین تن از خاندان محمد است، و محمد بن اسماعیل نخستین تن از هفتهٔ دوم خاندان محمد است.
اسماعیلیه: چون منسوب با اسماعیل بن جعفر اند. و گویند امام جعفر وصیت کرد که فرزند بزرگ او اسماعیل پس از او امام می باشد، سپس اسماعیل در زمان حیات پدر خود مرده است.

مبارکیه: منسوب بیک تن از بزرگان شان که موسوم به «مبارک» بوده است.

گویند پس از امام جعفر نوه او محمد بن اسماعیل امام است زیرا اسماعیل در زمان حیات پدرش وفات کرد و وصیت کرد که فرزندش محمد جای او را باید بگیرد .

تعلیمیه : - زیرا عقیده دارند که استدلال و نظر باطل است و مردم باید از امام معصوم تعلیم گیرند و پیروی کنند و آراء عقلا چون در معرض اختلاف است بکار نمی آید.
اباحیه : زیرا آنان پیروی از شریعت و دینی نمی کنند و آنچه را که خدا حرام کرده است حلال میدانند .

ملاحده : زیرا صانع و خالق را منکر هستند و گویند ستارگان آسمانی درین عالم تأثیر دارند .

زنادقه : زیرا خدا و پیمبر و امام را قبول ندارند و کفر و زندقه از خود آشکار می سازند .

مزدکیه : زیرا در بیشتر از کارهایشان شباهت پیروان مزدک دارند .

بابکیه : از جهت انتساب آنان به بابک خرمی که در روزگار معتصم خروج کرده، و گویند بابکیه شبی دارند که مردان و زنان در یک جای گرد آیند و چراغ را خاموش کنند و سپس هر کس حریف نامعلومی را در کنار گیرد و این شب را «لیلة الافاضة» گویند .

خرمیه و خرم دینیه : زیرا بنای مذهبشان بر رفع تکلیف و روی آوردن به شهوات نفس و دنبال خوشی و خرمی رفتن است .

محمربه : زیرا در روزگار بابک جامه سرخ می پوشیدند و آنرا شعار خود می دانستند (۱) .

از مطالبی که ذکر شد بخوبی آشکار می گردد که در نام گذاری این فرقه راه تعصب پیموده شده است چه آنکه برخی ازین نامها واقعاً از آنان بوده و خود نیز قبول داشته اند، مانند اسماعیلیه و سبعیه و تعلیمیه ؛ و برخی را مخالفانشان بر آنان نهاده اند مانند ملاحده و زنادقه و اباحیه ؛ و برخی دیگر نام فرقه هائی دیگر بوده که از آنان بزشتی یاد می شده است مانند مزدکیه و بابکیه و خرمیه .